

انتخابات در گفت‌وگو با عباس عبدی:

سالبه به انتفاء موضوع برای اصلاح‌طلبان

تهران (پانا) - مشارکت با حداقل‌ها و حداقلی‌ها تمام کنشگری سیاسی اصلاح‌طلبان در دوم اسفند خواهد بود. هرچند ممکن است تا ۲۲ بهمن و رسیدگی نهایی به اعتراض ردصلاحیت‌شدگان، یکی، دو نفر دیگر هم به این داشته‌های اندک‌شان اضافه شود، اما به هر روی تکلیف مدت‌ها پیش‌تر از فرارسیدن هفته نخستین اسفند روشن است.

به‌گزارش اعتماد، اصولگرایان از منتها و الیه راست سیاسی تا میانه این طیف و محافظه‌کاران شانس بیشتری برای کسب کرسی و اعضای پارلمان دارند و احتمال تشکیل یک فراکسیون اقلیت هم آنچنان امیدبخش نیست. با این شرایط اما باید تصور کرد که پایان مسیر سیاست و ورزی اصلاح‌طلبان فرا رسیده و هیچ بعید نیست که آنها دست‌کم تا یک دهه آینده از حضور در قدرت محروم باشند؛ البته با مفری برای تاثیرگذاری که ممکن است خارج از چارچوب و برای قدرت‌شان فراهم باشد.

عباس عبدی، تحلیلگر مسائل سیاسی معتقد است چیزی برای اصلاح‌طلبان باقی نمانده که با تکیه بر آن در انتخابات شرکت کنند و در این شرایط انتخابات برای اصلاح‌طلبان، سالبه به انتفاء مفهوم و موضوع است. به باور عبدی بدنه اجتماعی قوی، پیش‌فرض و گارانتی هیچ نیرو و جریان سیاسی نیست و اصلاح‌طلبان نیز باید در این اثنا به بازسازی بدنه اجتماعی خود بپردازند. پرسش‌های ما و پاسخ‌های عبدی را در اینجا می‌خوانید :

با توجه به ردصلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی، به نظر شما رویکرد اصلاح‌طلبان نسبت به این انتخابات - نه به لحاظ مشارکت، بلکه به لحاظ ارایه یا عدم ارایه لیست انتخاباتی - باید چگونه باشد؟

در جریان بررسی صلاحیت‌ها برای انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی، در واقعیت با ۳ نوع ردصلاحیت مواجه بودیم. این ردصلاحیت‌ها عملاً انتخاب یکی بر دیگری را بلاموضوع و بدون مفهوم کرد.

اولین نوع از ردصلاحیت‌ها در مورد کسانی است که به لحاظ گرایش فراتر از اصلاح‌طلبان هستند و با استنباطی که از رویه گذشته در ردصلاحیت‌ها داشته و دارند، اساساً نام‌نویسی نکردند و البته توجهی هم به انتخابات ندارند.

در واقع انتخابات برای آنها سالب به انتفاء موضوع شده است. نگاه این افراد فراتر از نگاه اصلاح‌طلبان به سیاست و ورزی است، پس از ۹۶ دیگر در مورد انتخابات فکر هم نمی‌کنند و اساساً کاری به انتخابات ندارند. این نیروها در گذشته با اینکه خودشان تایید صلاحیت نمی‌شدند و معمولاً نامزد هم نمی‌شدند و هیچ‌یک از شرایط انتخاب شدن را هم قبول نداشتند، اما پشت اصلاح‌طلبان می‌آمدند و تا حدود زیادی به آنها رای می‌دادند.

بنابراین حداقل در جریان رای دادن، مشارکت داشتند و دیگر انتخابات برای آنان موضوعیت ندارد. گروه دوم اصلاح‌طلبانی هستند که در فرآیند انتخابات فعالند. اکثریت آنان کسی را به عنوان نامزد معرفی نکردند. دلیل عدم حضور این گروه از اصلاح‌طلبان نیز این است که خیلی دوست ندارند، از این طریق به مقابله با نظام متهم شوند؛ چون می‌دانند آنان را رد می‌کنند. نمی‌خواهند نام‌نویسی کنند، سپس شورای نگهبان

آنها را رد صلاحیت کند و اینها هم به مقابله بپردازند. این گروه اساسا ناامید هستند و در مرحله نامزدی حضور پیدا نکرده‌اند.

گروه سوم هم بخش اندکی از اصلاح‌طلبان هستند که در انتخابات حضور پیدا کردند و بین ۹۰ تا ۹۵ درصد آنها رد صلاحیت شدند. بنابراین ما با ۳ سطح از رد صلاحیت مواجه هستیم که عملا چیزی برای جامعه و اصلاح‌طلبان باقی نگذاشته است. بنابراین انتخابات برای اصلاح‌طلبان، سالب به انتفاء مفهوم و موضوع است. البته این توضیحات به این معنا نیست که هیچ اصلاح‌طلبی در انتخابات حضور ندارد؛ بلکه با همین شرایط هم تعدادی اصلاح‌طلب در انتخابات حضور پیدا خواهند کرد. مرجع تایید صلاحیت‌ها نیز این تعداد را چون گمان می‌کنند شانسی ندارند، تایید صلاحیت کردند. آنها می‌خواهند بگویند اصلاح‌طلبان نیز تایید شده و همه طیف‌ها در انتخابات حضور خواهند داشت.

این اقدام مثل این است که مسابقات دوومیدانی برگزار شود که در این مسابقه از سراسر کشور و از همه استان‌ها حضور داشته باشند. اما از بیشتر استان‌ها یک یا دو نفر در این مسابقه حضور پیدا کنند که اساسا نفرات چندم استان خود هستند و پیشاپیش معلوم است که برنده نمی‌شوند؛ این را نمی‌گویند مسابقه میان استان‌ها. شرایط اصلاح‌طلبان هم به همین شکل است. در واقع کسانی تایید شدند که می‌دانند شانسی برای رای‌آوری ندارند. در نتیجه می‌توان گفت که برای استان‌های مختلف اساسا مسابقه‌ای وجود ندارد و پیش از آن نتیجه معلوم است.

با توجه به اینکه به گفته شما رد صلاحیت‌ها باعث شده نتیجه انتخابات پیشاپیش مشخص بوده و ترکیب مجلس نیز قابل پیش‌بینی باشد، به نظر می‌رسد که بار دیگر عصر عسرت اصلاح‌طلبان و دوری آنها از نهادهای قدرت فرا رسیده است؛ چراکه پس از واگذاری مجلس و اتمام دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی، بعید نیست دوره بعدی انتخابات ریاست‌جمهوری نیز واگذار شود و احتمالا شاهد تجربه‌ای مشابه سال‌های پس از دولت اصلاحات و مجلس ششم خواهیم بود. در چنین شرایطی اصلاح‌طلبان باید برای سال‌های پیش‌رو چه کنش سیاسی-مدنی داشته باشند؟

کنشگری اصلاح‌طلبان تاکنون هم در قدرت و هم در جامعه مطرح بوده است. از ابتدا یک پای آنها در جامعه بود و یک پای‌شان در ساخت قدرت رسمی. موازنه بین این دو است که کنش اصلاح‌طلبانه را موثر و مفید می‌کند. حال به هر دلیلی ساخت قدرت نمی‌خواهد، اجازه دهد که اصلاح‌طلبان در ساخت قدرت رقابت کرده و حضور داشته باشند، پس باید در همان عرصه عمومی و جامعه فعال بود. مشکل چندانی هم وجود ندارد. اصلاح‌طلبان در این سال‌ها این بخش یعنی حضور در عرصه عمومی و جامعه را تضعیف کردند، حالا می‌توانند به همان حوزه باز گردند و آنجا کار خود را انجام دهند. البته اتفاقات سال ۸۸ باعث شد حضور اصلاح‌طلبان در این حوزه کمرنگ شود. با این حال در حال حاضر امکانات جدیدی وجود دارد که می‌توان با اتکا به آنها در حوزه عمومی و اجتماعی حضور بیشتر و موثرتری داشت و هیچ دلیل ندارد که این امکان را از دست بدهند.

با این حساب، راهبرد اصلاح‌طلبان پس از واگذاری احتمالی انتخابات مجلس، مشخصا باید بار دیگر بازگشت به جامعه مدنی باشد؟

بازگشت به جامعه مدنی ترکیب دقیقی نیست. اساسا اصلاح‌طلب باید در جامعه مدنی حضور فعال داشته باشد. اساسا نمی‌شود ما در جامعه مدنی نباشیم و بخواهیم در قدرت وارد شویم. آن قدرتی که فارغ از این حضور به دست می‌آید به کار نمی‌آید. قدرتی موثر است که بتواند با جامعه مدنی و مردم ارتباط داشته باشد. بنابراین بازگشت به جامعه مدنی بی‌معنی است. اصلاح‌طلبان باید در گذشته و هم در عرصه عمومی فعالیت می‌کردند. حتی هنگامی که در ساخت قدرت هستند باید در عرصه عمومی و جامعه مدنی حضور داشته باشند.

تشکیل پارلمان در سایه؛ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا امکان تشکیل چنین پارلمانی و تحقق چنین

ایده‌ها؛ این با توجه به شرایط امروز کشور وجود دارد؟ در صورتی؛ که موافق تشکیل پارلمان در سایه از سوی اصلاح‌طلبان هستید، به نظر شما چه مولفه‌ها و کارکردی لازم است تا این پارلمان کارکردی فراتر از یک حزب، جبهه و تشکیلات داشته باشد؟

متأسفانه هنوز اطلاع دقیقی از مضمون؛ پارلمان در سایه؛ ندارم. کسانی؛ که احتمالاً این پیشنهاد را مطرح کردند باید ابعاد این ایده را بیشتر توضیح دهند تا این ایده به عرصه عمومی کشیده شود. در این شرایط است که تازه درک درستی از آن به وجود می‌آید. شاید ایده‌ها؛ باشد که نکات خوبی و کارکرد هم داشته باشد؛ اما نیازمند این است که بیشتر در مورد آن گفت‌وگو صورت گیرد. با این حال در این مورد هنوز به این مرحله نرسیدیم؛ بنابراین نمی‌توان قاطعانه در مورد آن صحبت کرد و نظر داد.

برخی ناظران معتقدند که نمایندگان اصلاحات در دولت و مجلس هم نتوانستند کاری از پیش ببرند. با توجه به این گزاره این پرسش به وجود می‌آید؛ وقتی در نهاد یا نهادهای قدرت امکان کنشگری اصلاح‌طلبان اندک است آیا خارج از نهادهای قدرت و با تکیه بر جامعه مدنی امکان کنشگری موثری خواهند داشت؟

اتفاقاً یکی از دلایلی که کنشگری اصلاح‌طلبان در نهادهای قدرت ضعیف بوده، این است که پشتوانه مدنی ندارند. اگر پشتوانه مدنی داشته باشند، کنشگری؛ شان در نهاد قدرت نیز ضعیف نخواهد بود. اصولاً سیاست اصلاح‌طلبانه مبتنی بر ایجاد نوعی توازن میان جامعه و قدرت است. ارتباط و هماهنگی و تطابق بین رویکرد جامعه؛ محور و قدرت؛ محور سیاست اصلاح‌طلبان است. اصولاً ورود به؛ قدرت بدون حمایت عرصه عمومی و جامعه مدنی نتیجه خوب و مفیدی برای جامعه در پی ندارد.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد هر زمان اصلاح‌طلبان نقش کمی در نهادهای قدرت داشته‌اند، معمولاً با ممنوعیت؛ ها و محدودیت؛ هایی نیز مواجه بوده‌اند. با این حساب، به نظر شما آیا اساساً امکان کنشگری پس از این وجود خواهد داشت؟

درست است که امکان کنشگری سخت می‌شود؛ اما وظیفه کنشگر دقیقاً همین است که راه را باز کند. البته من معتقدم امکان کنشگری وجود خواهد داشت؛ به خاطر اینکه امروز همچون گذشته نیست که به راحتی بتوان فضا را بست و محدودیت ایجاد کرد. رسانه‌ها؛ های مختلف و متعدد حضور دارند. امکان؛ های ارتباطی متعددی وجود دارد و این وظیفه سیاستمدار است که راه را باز کند و البته به نحوی هم عمل کند که راه برای او بسته نشود. این وظیفه کنشگر است که فعالیت داشته باشد؛ نه اینکه بنشیند تا راه باز شود و بعد او قدم در راه باز شده بردارد.

در دو سال گذشته شاهد ریزشی محسوس در بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان بوده‌ایم که البته در میان شعارها و تجمع‌ها؛ های اعتراضی هم به چشم آمد. اساساً فکر می‌کنید اصلاحات همچنان بدنه اجتماعی قدرتمندی دارد که بتواند از طریق تمرکز بر جامعه مدنی کاری از پیش ببرد و کنشگری کند؟

بدنه اجتماعی قوی پیش‌فرض و گارانتی هیچ نیرو و جریان سیاسی نیست. نیروی سیاسی وظیفه دارد این بدنه را ایجاد و حفظ و از آن نگهداری کند. چنین چیزی به صورت پیش‌فرض و ارث برای هیچ نیروی سیاسی وجود نداشته و نخواهد داشت. بالطبع در حال حاضر اصلاح‌طلبان در این بعد ضعف دارند، اما وظیفه؛ شان این است که بدنه اجتماعی خود را بازسازی کنند.